

بقدره خود هر کس پسندیده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره

باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

« يك نسخه تفسیر خطی فارسی »

سوادنامه ایست که در باره يك نسخه تفسیر خطی فارسی که در یکی از کتبخانه

های شخصی در کابل است به جواب استفسار از استاد دانشمند معاصر آقا قاضی علمای سفر

حکومت طهران فرستاده شده در فراجم و فهرست های که در دسترس مطالعه ما بوده چارچا ازین تفسیر

نامبرده شده (۱)

۲ - در اکسیر فی اصول التفسیر بنویسید در شرح حدیث خاندان

در فهرست کتبخانه دانشکده معقول و منقول در طهران

۳ - در فهرست کتبخانه رضویه در مشهد

حاجی خلیفه در تحت ماده کشف الاسرار و عدة الابرار این تفسیر را به

سعدالدین نقفازانی منسوب میدارد و میگوید «تفسیر فارسی للشیخ العلامة

سعدالدین محمود بن عمر نقفازانی»

(۱) در کتب و فهرست های که در این باره باقی مانده است و کتبی که در این باره باقی مانده است

در فهرست کتبخانه پتنه فهرست کتبخانه ریاست مطبوعات کابل فهرست کتبخانه وزارت

معارف کابل فهرست کتبخانه دانشکده معقول و منقول فهرست کتبخانه آستانه و کتاب

المعانی معجم الأدبی باقوت طبقات سبکی طبقات مفسرین فواید بهیه جواهر مضیه بقیه

الوعات و فیات الاعیان فوات الوقیات التمهید علی التمهیدیه باب الایلی اسرار و کتب و تذکر

های فارسی

ن مؤلف اکثیری است که در کتب کشف الاسرار و وعدة الامراء از سعد الدین گفته و در
 ابن حجر عسقلانی بیابید و در کتب دیگر در کتب دیگر در کتب دیگر در کتب دیگر در کتب دیگر
 در فهرست کتب بخانه رضوی که جزئی از این کتاب موجود است آنرا بخواجه
 عبداللہ انصاری انتخاب الاسلام هرات نامیده اند و در فهرست کتب کتب کتب کتب کتب
 که قیمتی از این تفسیر در آنجا نیز وجود دارد مؤلف آنرا در کتب کتب کتب کتب کتب
 تفسیر فارسی عرفانی عنوان کرده اند در کشف الظنون و الکبیر که لا شک و انما بق
 کشف الظنون استبراح نموده نام کتاب را درست نموده اند اما این کتاب کتب کتب کتب
 ما نحن فیه از سعد الدین دانشمند شهر نغز از آن باشد درایت نمی نماید زیرا ادب شنیدند حدیث
 معری الیه فی شرحی عوالم فی بدایت و اگر فوضلاً داشته باشد بدین فاضل و بصفت بوده است که
 در غالب تذکره ها و تراجمی که از وی نام می برند و احوالش را در این معنی نگارند زیرا
 و مؤلفات او را می شمارند تفسیری بدین عنوان مذکور است تا ما آنچه در فهرست است که
 کتبخانه رضوی قسمتی از این کتاب را به شیخ الاسلام هرات نامیده اند کتاب
 و آن قسمت را بدجزئی از این تفسیر است مسلمانی شیخ الاسلام هرات قلمی که بقره
 باشد و چنانکه بعد از او می آید مسلمانی این تفسیر پس از وفات خدمت اجده مد الله تعالی
 انصاری نگاشته شده است و او را از آن کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
 را اکنون در باره این تفسیر که در کمال آن در امرش مطالعه ما مستقر در
 یاد داشت های خود را به تفصیل ذکر می کنیم و این تفسیر را در کتب کتب کتب کتب کتب
 ت این نسخه هزار و بیست و سه کلمه است که هر کلمه از آن هر کلمه از آن هر کلمه از آن
 اوسط (۱۴) کلمه گنجانیده شده و در یک جلد قرار گرفته که در این کتاب خط آن
 نیک و زیبا و بیروسته است آیات قرآن و عنواها با زبان گنبد فرموده و تفسیر را با حاشیه
 نگاشته شده جداول طلائع سیاه و سرخ متن را از حاشیه جدا کرده اند و کلمه کلمه
 حاشیه جایی اندک جایی یا استملیق جایی یا خط شده است که کتب کتب کتب کتب کتب کتب
 آن در همه جا سیاه می باشد از این جمله تفسیر سبع المغانی و تراجمی است یعنی از
 آغاز سوره فاتحه تا آخر آل عمران که طلالاً تفسیر شده است و این کتاب است و هر کلمه
 با زرده لحال قبل در چشت از نزدیکی از آن کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب
 قدس سره المواد در بدست افتاده است و این تفسیر در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب

شماره اول سال هفتم

صفحه اول و آخر کتاب از حسیب روزگار محفوظ مانده در صفحه اول عنوان کتاب میان گل و برگهای مذهب باخط نیک و بارنگ سپید چنین خوانده می شود: *کتاب کشف الاسرار* و بعد از آن *کلام الله الملك الغفار* پس از آن کتاب آغاز می کند چند کلمه از دیباچه که لایق است هست مغشوش گردیده مانع از ادراک مطلب امری باشد.

معاین عبارت دیباچه را درین جا نقل می کنیم تا خواننده گمان نبرد و جمال المعانی و تدفیق از دست نشود.

خیر کلمات الشکر ما افتتح به القرآن من الحمد فا الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد فانی قد طالع کتاب شیخ الاسلام عسکری و وحید دهری ابی اسمعیل عبدالله بن محمد انصاری قدس الله روحه *(بقدریک کلمه محو شده)*

القرآن و کشف معانی و روایتی (که ذاقی الاصل) قد بلغه به الایجاز لفظاً و معنایاً و تحقیقاً و ترسیماً *[بقدریک کلمه لایق است]* و جز غایب الا بجاز و سبک فیه سبیل الاختصار فلا یکاد بحصل غرض المتعلم *[بقدریک کلمه لایق است]* او پیشی علی صدور المتامل المستبصر فاردت ان اشرف فیه جناح الکلام و ارسل عنان اللسان جمعاً بین حقایق التفسیر و اطایف التذکیر و تسهیلاً لامر علی من اشتغل الفن فصنعت الحزیم علی تحقیق ما قرئت و شرعت بعون الله فی تحریر ما هممت فی اوایل *[بقدریک کلمه محو شده]* و ترجمت الی کتاب کشف الاسرار و عدة الابرار جوان بیکون اسماً یرافق مسماها و لفظاً یطابق معناه و الله ولی التوفیق لانما هو و تحقیق غرضنا فیه و هو حسن واعم الو کلیل و شرط ما درین کتابی آنست که مجلسها سازیم بر و لا در سر نوبت سخن گوئیم *[بقدریک کلمه محو شده]* ظاهر بزوجهی که هم اشاره به معنی دارد و هم ز عبارت غایت ابجاز بود دیگر نوبت تفسیر گوئیم *[بقدریک کلمه محو شده]* و معانی و قرآنی مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آئین و امثال و نواذر که تعلق به دارد و وجوه و نظایر و ما بجزی منجراه سدید کبر نوبت و مؤثر عارفان و اشاره و صوفیان

و اطایف [يك كلمه لا یقرء] بتوفیق الهی و تیسیر ربانی در آن خوض کنیم انشاء الله
 و حده العزیز، دیباجه بدین جا منتهی میگردد و متصل آن ترجمه بعمله
 و وفاتحه آغاز می شود. در صفحه آخر کتاب پس از آنکه تفسیر سوره آل عمران بیابان میرسد
 چنین نوشته شده: والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ثم المجلد الثانی
 من المجلدات الحادی عشر مع ما فیها من التفسیر و التاویل و المطایف و الحقایق
 من کتاب کشف الاسرار و عدم الابرار الامام العالم الفاضل الولی السکام
 الناسک السالم القی رشید الدین عبد الله المبیدی رحمة الله تعالی رحمة
 واسعة و طیب رسه و بتلوه بعده النوبة الاولى از عبارات بالا بر می آید که
 صفحه آخر باید جلد دوم از یازده جلد تفسیر ما نحن فیہ باشد اما چنین نیست زیرا
 در سراسر این مجلد یعنی در تمام تفسیر بلکه از زهر اوین نموده هیچ جا عبارتی که
 دال بر جلد اول یا شروع به جلد ثانی باشد موجود نیست بلکه از اول تا آخر کتاب
 يك دست و مسلسل و بلا فاصله نگاشته شده حتی در آنجا که سوره مبارکه بقره
 منتهی و سوره شریفه آل عمران شروع میشود در آنجا که جزء اول و ثانی و ثالث
 ختم و شروع میگردد در آنجا که تعداد اوراق خود این تفسیر نصف میشود در
 هیچ جا بك كلمه که دلالت بر ختم و شروع نماید موجود نیست پس بلا تردد
 میتوان گفت ناقل سهو کرده و بجای آن که تم المجلد الاول نگارد تم المجلد
 الثانی نگاشته و این جلد يك جلد از تفسیر کشف الاسرار است نه دو جلد علمی
 ای حال چنانچه از دیباجه استخراج کردید آیات قرآنی در سه نوبت ترجمه
 و تفسیر و تاویل شده است.

در نوبت اول چند آیت بارنگ سرح نگاشته شده گاهی در حذای بك كلمه
 و گاهی در حذای دوباره كلمه من حیث ترکیب ترجمه فارسی بارنگ سیاه
 نوشته شده.

این جاست که احاطه و تمیيع و قدرت مفسر در زبان پارسی آنکار میگردد
 کلمات دلکش قرآنی را که هر يك در حکم اعجاز است نمیتوان بهتر از این
 به لغت دری ترجمه کرد.

شاه و محی ادریسی نوبت بر خویش الزام بگردانید که بعد از صلی علی ابن ابی طالب و انبیا و اولاد الهی بران
 چنانکه مکه به فقر القوی مبتلا، گردید و لغات تغییر نمود و معنیها فریبکار و دروغ و اندوه را اند
 به تعبیر افکنند و در برابران دارد که به متون لغت و مطابقه فرهنگیها نیز از معنی شود
 یا کلماتی از خود جعل کند که برای اطمینان آن تدوین فرهنگ کنونی آثار لازم شود آن
 مثلاً آیت الکرسی (الله اعلم شرق و المغرب) و همچنین اگر جمله مموده است خدا میر است
 برآمد که آفتاب و فروزان کلمات آفتاب و المرحوم المرحوم اولاد فریاد بخشا بین
 مهور بان سفر جمله الموده ابدت چندان آیت الکرسی آید و در جمله نقل می کند که آن معانی

دست آید و بعضی از کلمات و کفر و ان بعضی به الحقیقیه نامه من کرد و بداند
 و به الحقیقیه نامه من کرد و بداند. فمجازیه من بفعل ذلك منكم پس چیست که کفر
 کسی که چنین کند از شما الاخری فی الذنب زیوم القیامه. مگر زبانی که
 ایشان را درین کتبی هست و در روز سزاخیز با وجود اینکه در ترجمه یازسی
 نسبت به مصوص قرآنی هیچگونه حذف و اختصار و بیش و کمی تقدیم و تاخیر
 روا نمیدارد و هر چه را بجای خودش ترجمه می نماید در سلاست و حسن عبارت
 فتوری وارد نمیشود. و سخن از باب اول و اسما می افتد (۱) در نوبت دوم
 به تفسیر می پردازد عقاید ائمه فقه و مفسرین و اصحاب قرآن را مشروح می نگارد
 آنجا که اختلافی موجود باشد اقوال هر یک از فقهای مذاهب اربعه و از باب
 تفسیر و ائمه تجوید را ذکر میکند و اول گناه مظهر حضرت امام محمد شافعی
 رحمة الله را که خود پیرو آنست مختار و مرجوح قرآن میدهد شان نزول
 و معنی و مدنی بودن آیات را نیز در این نوبت می نگارد و در آغاز هر سوره
 شمار آیات و کلمات حتی تعداد حروف هر سوره را هم بیان می کند.

احادیثی را که از حضرت نبوی راجع به مسائل توحید و اصول فقه و قصص و اندک
 قرآنی وارد شده گاهی بحذف اسناد و گاهی بذکر اسناد در این قسمت نقل
 می نماید که در نوبت دوم در حکم تفسیر است. فمجازیه من بفعل ذلك منكم پس چیست که کفر

(۱) این عبارت در تفسیر علامه شبیر احمد اعجازی که از کتب او در آثار تفسیری است و در این
 از این ترجمه استفاده ها نموده ام چیزی جز آنست که نوبت و محی ادریسی نوبت بر خویش الزام بگردانید که بعد از صلی علی ابن ابی طالب و انبیا و اولاد الهی بران

احادیث نبوی را غالباً با اسحدر حین بخاری و مسلم نقل می نمایند
 بقول ابن عباس رضی الله عنه بیشتر استشهاد می کنند
 آثار اقبال حسن مجاهد فتح ادم بن مالک مقننه سدی - سعید ابن جبیر بن محمد بن
 کعب قرظی عماد از اربعه ارضی الله عنهم غالباً طرف اعتماد قرار می دهد
 درین نوبت سخنان بی به اسلوب علمی است از حشر و زواید معری و از هر گونه
 تکلفی که سخن را از پایه اسجام و روانی فرود آورد و خواننده را به تعب افکند
 مبری می باشد در ذیل آیت کریمه «ار نامنا سکنا» چنین می نگارد:
 در قصه بی آورده اند که آن بناء و هدایت که ابراهیم علیه السلام ساخت فراخ تر
 از آن بود که امروز هست که شاه زبان و حجر در خانه بود و دو در داشت یک
 در از سوی مشرق و دیگر در از سوی مغرب پس بر روزگار باد آرا می زد و آفتاب
 آنرا می سوخت تا زمان قریش قریش چون دیدند شرف خویش بر سر همه عام
 و مز خویش به سبب آن خانه و خانه از کجنگی می ریخت مشاورت کردند عمارت
 آنرا و بازرگان آن را قرضی صواب دیدند و قرضی از آن می فرسیدند
 و احتراز می کردند - بیست و پنج سال در این مشاوره و قصد شد - تا مصطفی
 علیه الصلوة والسلام بیست و پنج ساله گشت - آخی اتفاق افتاد میان ایشان
 تا خانه باز کردند و به چوب حاجت افتاد آرا کشتی جهودی بازرگان
 بشکست در دریای جدید چوب آن از آن چوب استخوانی چوب کوتاه بود خانه
 را تنگ کرد و حجر و شادروان بیرون آمدند - در خانه بابک در آوردند بنهار
 داشتن را تا گذر گاه نباشد در آن - و در او نند - باختند تا آنرا در گذرانند
 که خود خواهند - اقامت گزینیم امروز همه معارف و احوال

و چون بر کن رسید خلاف افتاد میان شان که حجر را بود که بر جای نهد؟
 هر قبیله می گفت ما بنهیم و به آن سبب جنگی بر ساختند و شمشیرها کشیدند آخر
 میان ایشان وفاق افتاد بر آنکه اول کسی که در مسجد در آید سنگ او بر اینجا
 نهد بشکستند اول کسی که در آمد مصطفی بود صلوة الله و سلامه علیه گفتند
 محمد امین آمد روی ردافرو کرد و حجر برردا نهاد و از هر قبیله بردی را گفت
 دارند همچنان تا سبب خائنه ای که باقی لطیف و خوش لباس بود

